



# تلویزیون ؛ شرابخانه فراموشی یا ...

(بحثی در آسیب‌شناسی فرهنگی و نقش  
و نسبت تلویزیون در این فرایند)

اجتماعی موفق، نظامی است که تلویزیون را در روند نظارت اجتماعی خود ادغام کند؟ آیا می‌توان بدون تلویزیون زیست؟ پرسش‌های فراوانی در خصوص ماهیت و عملکرد این رسانه در اذهان متصور است؛ و این همه بر تراویده از خصایص ارتباطی منحصر به فرد تلویزیون است که امروزه توفیق یافته است تا هر آینه، پنجره‌های متعددی را به باغ تماشایی جهان در برابر انسان واله این زمان بگشاید و او را با جهان معارف گوناگون مواجه کند. به نظر می‌رسد در مقام سخن گفتن از این رسانه، باید در جنب ذکر اوصاف ارزشمند و تحسین برانگیز آن از آسیب‌ها و لطماتی که بر جوامع انسانی وارد می‌سازد غافل نماند و این نکته را خاطر نشان ساخت که در بهره‌گیری از جنبه‌های رفتار ساز و اطلاع رسان تلویزیون نباید از زخم‌هایی که بر گرده انسان امروز وارد کرده است چشم پوشید. آسیب‌های رسانه تلویزیون را باید به ژرفایی شناخت و کوشید تا در برابر آن پادزهرهای مناسب

تلویزیون، مهمترین دستاورد ارتباطی انسان قرن بیستم، با همه قابلیت‌های بیانی شگفت‌انگیزش، تیغ دودمی است که هم افاده حیات و هم اشاعه ممات از او بر می‌آید. این تیغ برنده امروز نه پیش برنده ملکات انسانی و صفات اخلاقی، که در دست زنگیان مست غارتگر اغواپیشه‌ای است که آن را جز برای حصول رضای شیطان نمی‌پسندند و جز از برای ترغیب اهواء نفسانی خود نمی‌خواهند. تلویزیون حاکم بر جهان امروز، همواره عرصه تجربه ممنوع تکنولوژیک بوده و با سیطره ولایت امپریالیستی بر اذهان و افهام مناسبت دارد. آنچه بر تلویزیون کنونی جهان غالب است هم از لحاظ صورت و ابزار و روش‌های تکنیکی و هم از لحاظ معنی و مضمون و روح اومانستی آن و نیز از لحاظ مبدأ و غایت آن که به سیر در عوالم نفس و حقیقت شیطانی برمی‌گردد در تحقق ولایت جدید به کمال نقصان می‌رسد. اما هنر اصیل که رویش به حق و ولایت است با رفع حجابها که به یاری جهاد اصغر و اکبر حاصل می‌گردد، متحقق می‌شود. انسان در این هنر با حسن و جمال الهی آشنا و متذکر به لطف ازلی او می‌شود و از فراغت (به معنی غفلت) نجات می‌یابد و وقت حقیقی برایش باز می‌گردد. اما تلویزیون امروز جهان، گریزگاهی است از مقام تذکر و تفکر و در نتیجه پیوسته از نجات دور می‌شود و در ظلمات فرو می‌افتد.

غم مخور ای دل که جهان را قرار نیست  
و آنچه تو بینی به جز از مستعار نیست  
آنچه مجازی بود آن هست آشکار  
و آنچه حقیقی بود آن آشکار نیست  
«ملک الشعراء بهار»

آیا به راستی تلویزیون در «اقتدار فکری» (۱) جامعه نقش اساسی دارد؟ آیا تلویزیون که خود عمیقاً تحت تأثیر روابط و مناسبات اجتماعی جامعه خود است می‌تواند بر جامعه تأثیر قطعی و همه جانبه بر جای نهد؟ آیا تلویزیون روابط افراد را با هم و افراد را با جامعه دگرگون کرده است؟ آیا جوامع انسانی از هر سنخ و جنسی که هستند مجبورند با تلویزیون بسازند؟ آیا نظام

بر سببهای فراوانی در خصوص ماهیت و عملکرد این رسانه در اذهان متصور است و این همه بر ترویج از خصایص ارتباطی منحصر به فرد تلویزیون است که آموزه توفیق یافته است تا هر آینه، پنجره‌های متعددی را به باغ تماشایی جهان بر برابر انسان و الله این زمان بگشاید و او را با جهان معارف گوناگون مواجه کند.

۸۵



آیا تلویزیون روایت‌افراد را هم با افراد با جامعه دگرگون کرده است؟ آیا جوامع انسانی از هر سطح و جنسی که هستند مجبورند با تلویزیون بسازند؟ آیا نظام اجتماعی موفق، نظامی است که تلویزیون را در روند نظارت اجتماعی خود ادغام کند؟ آیا می‌توان بدون تلویزیون زیست؟

جستجو کرد.

۱ - آنچه مسلم است تلویزیون برخلاف رسانه صدا (که به تعبیر استان فرمرگ) رسانه‌ای نایبناست (۲) پیام خود را با قراردادهای نشانه‌شناسانه‌ای که مبتنی بر عنصر تصویر است به سرزمین ذهن مخاطبان خود می‌رساند. اما در تصویر، اغواگریهای فراوانی نهفته است. به وسیله حقه‌های تصویری متعدد که صد البته رایانه‌ها در کثرت و انتشار آن سهم فراوانی برعهده گرفته‌اند، می‌توان توجه را از ملکوت به ملک و از خداخواهی به خودخواهی منحرف ساخت و آدمیان را به پرتگاه اغوا افکند. امروزه سردمداران نظام نوین غارت جهانی در ربودن اندیشه‌ها و گرداندن اذهان به جانب اغراض خود از تلویزیون بهره‌های ناروای بسیار می‌برند و مطامع خود را بر تصاویر متحرک و جهانگیر افسونگر آن استوار ساخته‌اند، و از قاب تصاویر متکثر برای قالب‌ریزی اندیشه‌ها بهره می‌برند. تصاویری با زینتهای بسیار و افزودنیهای اغواگرانه برای استحصال خواست نامشروع خود.

گرداندگان هیولاهای تصویرساز جهان براساسی نمی‌دانند که چگونه ببینند، چه ببینند و کدام و کجا را ببینند. گرداندگان رسانه تلویزیون در کشورهای اروپایی و آمریکایی از افجا که وقوفی به بصارت و بصیرت ندارند و خلاء معنویت در ژرفای جانشان جای خوش کرده، هرگز نمی‌توانند به فهم حقیقت انسانی تصویر واصل شوند. این در حالی است که آئین آسمانی اسلام به این مهم توجه عمیقی مبذول داشته و تنها در کتاب آسمانی ما قریب به صد و پنجاه آیه در باب بصارت و مشتقات آن آمده است. یعنی بنیه و دلالتی که به واسطه آن هر چیز آن طور که حقیقتاً هست دیده می‌شود. بصیرت (۳) نسبت به قلب به منزله بینایی نسبت به چشم سراسر است. در راسخای همین بیان از المیزان، در تفسیر کشف آمده است:

«والبصر نور العین و هو ما یبصر به الرائی و یدرک المرئیات، کما ان البصیره تور القلب و هو ما یتبصر و یتأمل.»؛ بصر، نور و قوه بینایی در چشم است و آن چیزی است که بیننده به وسیله آن می‌بیند و دیدنی‌ها را به واسطه آن درک می‌کند. همین طور می‌توان گفت که بصیرت بینایی دل است که به وسیله آن طلب معرفت و بینش صورت می‌گیرد، حتی بصیرت به معنی بذل توجه به چیزی و دقت در آن و تأمل در مورد آن است. گویی بصیرت یک بینش عقلانی است که حقایق و باطن اشیاء را استقصاء می‌کند و شهودی است که معقولات را درمی‌یابد. فقدان بصیرت در رسانه‌های تلویزیونی جهان هر چند به مدد تکنولوژیهای نوین باعث شده است بصر مخاطبان گسترش پیدا کند و آنان در سطح افقی تصویر پیش‌تازند، اما از سطوح عمودی تصویر باز مانده‌اند. مخاطبان، نو به نو در معرض بمبارانهای تصویری فرعون مایانه قرار می‌گیرند، بی‌آنکه مجالی برای توغل در ضمیر تصاویر بیابند. همه آنچه را که باید ببینند برای ایشان انتخاب شده است و در این میان مخاطبان تلویزیون به عنوان کنش‌پذیران فاقد اراده (۴) باید واقعیت فراسو را ببینند و بپذیرند. واقعیتی که انسان را زمانی کامروا می‌داند که در فرآیند زندگی هر روزه‌اش در یکی از ساحت‌های تولید، تبلیغ و

تجارت (۵) زیست کند و تصویرها را جز در جرگه تنویر ساحت‌های مذکور نپذیرد. او به مانند اسطوره یونانی سیزیف (۶) مجبور است تا سنگ تصویر را از پایین به قلعه کوه بر شانه‌های روح خود حمل کند و به قلعه نارسیده سنگ از توان او بگریزد و زین پس او به دنبال مخاطب خیز بردارد؛ و دوباره چالش بی‌پایان این دو آغاز دیگری می‌یابد ولی آنچه در این میان مسلم است عمل عبث سیزیف است. تلویزیون توان عرض اندام را از انسان امروز سلب کرده است و پیوسته در صدد آن است تا گوهر شاهوار «انتخابگری» او را به طرفه طریقی بریاید و بر او استیلا پیدا کند. از نظر گرداندگان غرب اندیش تلویزیون جهان بیننده کسی نیست که بتوان با او به تعامل نشست، بلکه باید بر او دست یافت و او را در حصار انقیاد خویش کشید. بدین منظور باید از تصاویر حداکثر استفاده را در ایجاد نشانه‌های کاذب مدنیت برد و میل اجتماعی را بر نشانه‌های خاصی قراکن کرد. استفاده از متون متعدد ترکیب تصویر برای ایجاد عطش مصرف از رهگذر تولید نشانه‌های جدید از اهم وظایف آنان است. امروز تلویزیون مداری به میلغان بازارهای رنگارنگ قبولانده است، که تولید نشانه‌های مهمی به مراتب افزونتر از تولید کالای مورد نظر دارد و این امر صدالبته با تصاویر اغواگر موزاییکی تلویزیون به نحو بهتری صورت می‌پذیرد.

۲ - تلویزیون یا استفاده از اغوای تصویر به تولید قهرمانان کاذب اجتماعی (۷) می‌پردازد و اسوه‌ها و پرورده‌های انسانی جهان سرمایه‌داری و استکباری را در بطن جامعه سرایت می‌دهد. اسطوره‌سازی در این رسانه (که شاید بتوان آن را امتداد مکانیزم عصبی انسان معاصر دانست) برای آن است که بنیانهای نظام غارت جهانی را بتوان در پیکره‌های انسانی جذاب سرایت داد. قهرمانانی که آمده‌اند تا اندیشه و تعقل مخاطب را بر کرسی خیال و وهم بنشانند و او را برای مختل کردن، مختال کنند (۸) قهرمانانی که نه عقلا می‌توانند در جامعه انسانی این چنین برویند و نه عرفاً جامعه تحقق بر تن دارند. شیوه زندگی غربیان که قرن‌ها بر شالوده تفکیک حواس انسانی (البته به رعایت حس بینایی) استوار بود توانست در برابر یورش عظیم تصاویر تلویزیونی مقاومت کند و امروزه بروشنی در می‌یابیم که تا چه حد نگره‌های ایشان در برابر امواج تلویزیون شکننده و منقل است. ساختارهای عظیم انسانی که بر اساس دیدن بیرونی و چشم جهان‌بین (و نه دیده جهان‌بین) تنظیم شده بود در برابر امواج تلویزیون از پای در آمد. چرا که تلویزیون غرب چنان شرح وظایفی را برای خود تعریف کرده است تا همواره مخاطبان خود را مصرف‌کننده کامل قلمداد کند تا اینکه آنها در تهیه تمهیدات آثار نقشی داشته باشد.

۳ - دست‌اندرکاران تدوین و تولید برنامه‌های تلویزیونی در هر یک از مراحل کاری خود گزینه‌ای را پیش روی خود دارند که با آن عبار محتوایی برنامه را می‌سجند. گزینش یک رویداد از میان انبوه رویدادها (اعم از واقع یا محتمل الوقوع)، چگونگی به تصویر کشیدن و روایت کردن آن، دخالت دادن پیش‌فرض‌ها و دیدگاه‌ها، و... هرگز تهی از نوعی گزینشگری (۹) نیست. هر جا گزینشی باشد پای نوعی داوری در میان است و قضاوت بدون



استقرار آن دامن زند و انسانها را از شرافت انسانی و اصالت‌های پاک خود دور و مهجور سازد.

۵ - انحصار خبری یکی از بارزترین مشخصه‌های تلویزیونهای در انقیاد سلطه جهانی است؛ که بیشتر به کشورهای آمریکا و انگلستان تعلق دارد. این تلویزیون‌ها روزانه بیش از چهل میلیون کلمه خبر در سطح جهان توزیع می‌کنند. چهار پنجم خبرهای بین‌المللی مطبوعات کشورهای جهان سوم از این طریق دریافت می‌شود. از این رو در ظاهر هر چند در سطح جهان به نظر می‌رسد که منابع دریافت خبر برای غالب انسانها متکثر است، اما در حقیقت همه به امپریالیسم خبری یعنی همان روح حاکم بر منش و روش تلویزیونهای غرب فکری رجوع دارد.

غرب در راستای ایجاد سلطه انحصاری و ایجاد امپریالیسم خبری طی دهه‌های پس از پایان جنگ جهانی دوم، دکترین «جریان آزاد اطلاعات» (۱۴) را مطرح کرده است. و هدف از این امر اثبات برتری بنگاههای خبری پراکن (۱۵) در قبال دول دیگر بوده است.

امپریالیسم خبری در فرآیند اطلاع‌رسانی خود از تهیه خبر توسط خبرنگاران تا گزینش، انتشار، تفسیر و تحلیل آن بر اصولی تکیه دارد که عبارتند از اومانیسیم (اصالت انسان)، تقدس‌زدایی، از خود بیگانگی جوامع، نسبت‌اخلاقی، تقسیم‌کار بین‌المللی، استعمارگری، تغییر نظام ارزشی و به انحصار در آوردن جریان جهانی خبر رسانی.

در همه آنچه به مثابه اصول امپریالیسم خبری بیان گردید بارزترین و چشمگیرترین سهم از آن تلویزیون است.

معیار محال است. تردیدی نیست که آدمی هم به الزام دین و هم به حکم خرد موظف به حق‌مداری (اصالت دادن به حق) است و شاید کمتر اصل اخلاقی و ارزشی بتوان یافت که چنین گسترده‌دامن باشد. حق‌مداری هم در ساحت اندیشه و اعتقاد حضور می‌یابد و هم در صحنه کردار و عمل. انسان حق‌گرا بر سر آن است تا منظومه معرفتی خود را بر اساس حق بنا کند و آن را از سرایت هر گونه اعتقاد ناروا دور سازد. جان و دل حق‌مداران در برابر حقیقت، فروتن است و به هیچ بهایی به انکار آن نمی‌پردازد. او همچنین می‌کوشد تا کردارش از حریم حق فراتر نرود و دل و دیده و دست خود را به ناپسندها نیالاید.

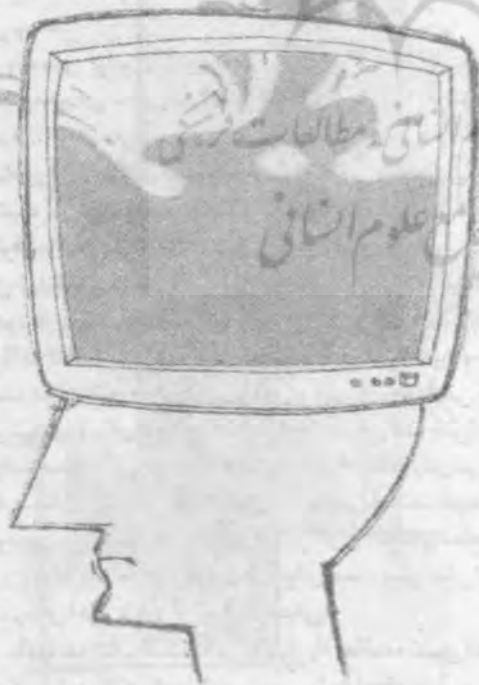
عالم صحنه فراع اختلاط و امتزاج (۱۰) حق و باطل است و حق‌مدار کسی است که حق را می‌جوید و پس از یافتن، کردارش را با آن مطابق می‌سازد. هر چند حق و باطل همواره در همجواری یکدیگرند اما هرگز با یکدیگر در نمی‌آمیزند و دست‌آستی به هم نمی‌دهند.

۴ - هیچ وسیله ارتباط جمعی (۱۱) همچون تلویزیون برده حلقه به گوش سلطه فرهنگی جهانی نیست. به مدد تلویزیون بیشترین تأثیر را در جهان معاصر بر جای گذاشته‌اند و مراحل مختلف سوداگری، سیاسی، نظامی و بویژه فرهنگی را طی کرده است. غارت ثروت ملل دیگر طی قرنهای شانزدهم به بعد که موجب سودآوری برای اروپاییان گشت، تجارت برده و تک محصولی کردن اقتصاد کشورهای تحت سلطه که وابستگی دم‌افزون سیاسی و اقتصادی را به همراه داشت هرگز به مانند امروز، وسیع و همه‌جانبه نبوده است. امروزه شکل نوینی از غارت که همانا غارت ذخائر ذهنی و منابع انسانی ملل دیگر باشد به مدد اغوای تلویزیون و تکنیکهای متنوع برنامه‌سازی و بهره‌گیری هر چه بیشتر از نقاط و هیاهاو با سرعت و سهولت بیشتری صورت می‌گیرد.

در رویکرد دینی، یکی از اسباب تشریع دین رفع اختلاف و ایجاد امت واحد است. بر اساس آموزه‌های دینی پیش از بعث پیامبران، مردم همه یک امت بودند و به واسطه اختلافهایی که میان آنها پیش آمد، خداوند پیامبرانی را برای بشارت و انداز فرستاد (۱۲) و بعدها در خود دین عده‌ای راه طغیان رفتند که منشاء آن ستمگری بود.

انسان به مقتضای طبیعتش اجتماعی است و تلاش می‌کند تا همه چیز را در استخدام خود درآورد و حتی دست به استعمار و استخدام هم‌نوع خود هم بزند. تنها دین است که از راه تشریع قوانین، در جهت کنترل انسان تلاش دارد. یک سنت همیشگی تاریخ این است که تمامی امتهای پیشین آمده‌اند و منقرض شده‌اند. هم آنها اجتماعات و تمدنهایی را تشکیل داده دچار اختلاف شده‌اند و تنها تعالیم انبیا توانسته کمال و سعادت بشری را تضمین کنند. آنچه باعث سقوط تمدنها شده است «زیاده‌طلبی» و استخدام‌طلبی انسانها بوده است (۱۳).

امروزه نیز علی‌رغم پیشرفت دانش و ترقی و تمدن، اجتماعات بشری دچار انحطاط روزافزون است و در این میان بزرگترین انحطاط، بحران هویت است که سلطه جهانی به یاری تلویزیون تلاش جدی دارد تا از مسیر نشر الحادگری و اباحه‌گرایی بر



به نظر می‌رسد در مقام سخن‌گفتن از این رسانه، باید در جنب ذکر اوصاف از شمیمند و تحسین برانگیزان از آسپها و لطافتها و بر جوامع انسانی وارد می‌سازد غافل نماند و این نکته را خاطر نشان ساخت که در بهره‌گیری از جنبه‌های رفتار ساز و اطلاع رسان تلویزیون نباید از مضامینی که بر کرده انسان امروز وارد کرده است چشم پوشید.



از این گذشته، برنامه‌های تلویزیون، ساخته و پرداخته دیگران است، حال آنکه کتاب را خود شخص برمی‌گزیند و این گزینش آزاد بر حسب ذوق و شوق فردی است و دقیقاً یک عمل فرهنگی به حساب می‌آید.

به کتاب می‌توان به دفعات مراجعه کرد و سطر به سطر آن را مکرر در مکرر خواند و به ذهن سپرد و در روح جاری کرد و از آنها نتیجه گرفت. در حالی که با ابلاغهای تلویزیونی که بدرستی در دسترس ما قرار ندارند نمی‌توان چنین آزاده عمل کرد؛ و هشیارانه آنها را سنج زد و با آنها تمرین ذهنی و نتیجه‌گیریهای پایدار فرهنگی داشت.

۷ - آنچه مسلم است تلویزیون مهمترین و بارزترین جلوه «فرهنگ تکنولوژیک» و نمونه‌ی راستین جامعه‌ای است که می‌کوشد با استیلا بر نیروهای جهان بیرون برای «خود» آرامش (که صدالبته با آسایش متفاوت است) فراهم آورد. عصر جدید بیش و پیش از آنکه انسانها را به مهار نیروهای لجام گسیخته‌ی درون (خشم و غضب و از و شهوت و ...) فرا بخواند آنها را دمامد به چیرگی بر نیروهای طبیعت بیرون دعوت می‌کند؛ برای همین است که روز بروز معرفتهای «افاضی و انسی» جای خود را به معرفتهای «بختی و مقهومی» می‌سپارند و برهوت معنویت بیش از پیش چهره می‌نمایند. تلویزیون مظهر ظهور جامعه‌ای است که با مباحثات به سوی فریب سراب پیش می‌تازد:

فریب انعکاس اشیاء در جان، یا «پرستش بدون پرستش عناصر منزل حیات». با آمدن و اشاعه‌ی تلویزیون تأکید مؤکد بر عقل‌گرایی (۱۹) (در مفهوم غربی آن) و فردگرایی (۲۰) به عنوان اساسی‌ترین مؤلفه‌های عصر روشنگری جامعه‌ی تحقق پوشید و «سنت‌گرایی» (۲۱) در پای «فردگرایی» ذبح شد و علیت‌انگاری (قطعیت) (۲۲) بسط یافت و انسان محوری رونق پیدا کرد. تلویزیون در آهنگ شتابنده‌ی خود به جانب نهادینه‌سازی پایه‌های تفکر غربی به مرور زمان «هنرمندان قریب به حقیقت شده» را کنار زد و هنریشگان «قریب خورده» را برای تثبیت «انگاره‌های وهمی» خود فرا خواند.

امروزه تلویزیون، مأمور تحقق بخشیدن به جهانی شدن است که در آن وهم بر خرد غلبه کرده باشد. جهانی که در آن شخص بخشیدن به اشیاء چنان فراوان و رایج شده است، که آدمی بی‌مهیا لوازم ذات خود را به آن نسبت می‌دهد. شئی زندگی، دشمن جان تصویرگری و تصویرانگیزی است و انسان هر چه شئی زده شود از حقیقت تصویر فاصله می‌گیرد چندان که از تلویزیون به صد اشارت می‌خواهد تا با تصویریری دین جهان، آسیب این فرقت را برایش لختی تحمل‌پذیر سازد. و مگر چنین سانحه‌ای در عرصه تاریخ هنر پدید نیامد. در دوره ربانی‌گری (۲۳) و عصر احاطه زیبای تفکرات آسمانی، هنرمند با بهره‌مندی از «گوهر شاهوار معنویت» به «ماده» شرافت می‌بخشید بی‌آنکه اسیر ماده شود. نگاه او به ماده تنها از آن منظر بود که افاضه فرمهای خلاق و ناب خود را بر آن استوار سازد و آن را محمل اشارت‌گرایی (۲۴) خود به فراسوی ماده قرار دهد. در آن عهد، هنرمند هیچ اصرار و الحاحی بر هنرمندانه دیدن جهان نداشت؛ چرا که هنر و جهان از یکدیگر متفصل

۶ - تلویزیون افکار عمومی را به نگاه گذرا و سطحی نسبت به مسایل عادت داده و مجال لازم برای خواندن کتاب و تأمل در دقایق آن را سلب کرده است. «زُرر دو هامل»، یکی از نویسندگان میوز فرانسه که او را باید در شمار ادیبان طیب یا طیبیان ادبی نامید؛ هم او که سرانجام پیشه اهل قلم را بر کار پزشکی برتری داد و همه هم و غم خود را به جای تن، بر روان آدمی گمارد، در کتاب ارزشمند خود، دفاع از ادبیات (۱۶) می‌نویسد:

واژه‌های کولتور و کالجرا (۱۷) در زبان فرانسه و انگلیسی در اصل به معنای شخم زدن و شمار انداختن است (۱۸). فرهنگ و معرفت نیز در مغز و در ذهن، اثری شبیه بذر و شیار دارد که در لایلای آن تخم فهم و شعور و کمال و دانایی و احساس، فرو پاشیده می‌شود و سرانجام کشتزار روان آدمی را به گلتهای معرفت و ایمان می‌آراید. در میان وسایل و ابزارهای که امروز برای این شیارافکنی‌ها و شخم‌زدنهای معنوی در مغز و مذاق آدمی وجود دارد، کتاب، بیش از تلویزیون دیرپایی و تأثیر دارد. زیرا با مطالعه کتاب است که می‌توان اندیشه و تأمل کرد و بدین وسیله است که آن شیارها در ذهن و ذوق و فهم و شعور آدمی پیدا می‌شود و جا برای بذرهای علم و فرهنگ باز می‌کند. یعنی از راه قرائت است که این کار میسر می‌شود نه از راه نگاه کردن سریعی که مستلزم تماشای برنامه‌های تلویزیونی است. آنچه در تلویزیون می‌بینیم بیشتر نوعی خیرگی آنی و تماشای سطحی، بدون امکان بازنگری و تأمل و بازخوانی است، یعنی اصلی‌ترین بسترهای احراز دانایی و اكمال فرهنگی.

با مطالعه کتاب است که می‌توان از راه مطالعه، تمرین ذهنی و فکری کرد؛ کاری که با تلویزیون نمی‌شود انجام داد.

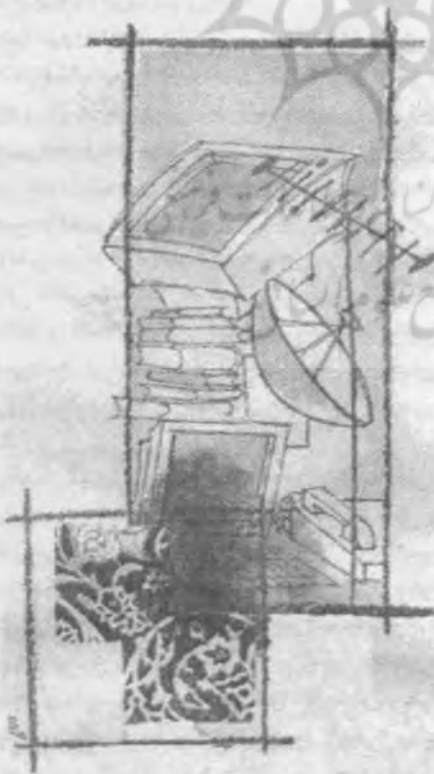


فرهنگی نهفته است - پیوسته می‌کوشد تا مبادرت به تولید برنامه‌هایی کند؛ برنامه‌هایی که تلویحا و تدریجا چهار مؤلفه زیر را از قلمرو ذهن و ضمیر مخاطبان برباید و بزدايد:

عواطف ناپ‌انمانی را به نزولی‌ترین قوس خود تقلیل دهد و آن را بر اشیاء منکثر و متعدد فراقکن سازد تا جان انسان را به میدان کنش‌پذیری از آنها برد. بدین سان فرصت خلوت‌گزینی انسان با من‌متعالی‌اش از بین خواهد رفت و او دمامد در پی شکار اشیاء است.

نشانه‌های تحول‌خواهی را به نشانه‌های تغییرطلبی تبدیل کند و در ستایش‌انگیزترین نقطه وجود انسان، سلامت جسمانی را به جای کمال روحانی قرار دهد. نشانه‌های سیال تفسیرپذیر که از بارزترین وجوه تمدن معنوی است، اکنون تبدیل به نشانه‌های جامد و یکسویه می‌گردد و به جای انتقال مفاهیم، القای مفاهیم جای می‌گیرد. یقیناً در این نگره‌ارتباطی، مخاطب تلویزیون کسی نیست که باید با او به تعامل و تبادل پرداخت بلکه باید بر ذهن او استیلا یافت و او را فراچنگ آورد.

بر این نگرش فائق آید که فهم مسایلی چون عشق و طلب و استغنا و ... نیازمند به سلوک خاص - چندان که در تفکر سنتی پنداشته می‌شود - نیست و هر کس یا داشتن هر مرتبه‌ای از تفکر، بی‌آنکه تهذیب و تهذیبی برایش حاصل شده باشد می‌تواند آن را چنانکه هست بفهمد. یعنی دیده‌جان بین همان چشم جهان بین است.



نبودند، وجود او در مشاهده عالم مشتعل از شعف بود (۲۵)  
 ۸ - آن عشقی که در تلویزیون امروز جهان «تشیع» می‌شود، «تشیع عشق» است؛ تسلیم محض به نیست‌انگاری و مدخلی برای برون‌شدن از همه انقیادهای اخلاقی انسانی. انسان امروز، گرفتار سنگلاخ‌های بی‌پایان شبهه‌ها، دچار و هم‌دانایی و در حقیقت دچار سلطنت تلویزیون شده است:

تلویزیون امروز جهان دو کار مشخص و عمده انجام می‌دهد: جمع کردن و فراخواندن و ازدحام همه اشیاء به دور پیکره انسان و دو دیگر سعی بسیار در اینکه این همه اشیاء هر روز که می‌گذرد نسبتی با انسان امروز برقرار سازند و زنجیر تعلق بر گردن او نهند. آن تکلف و این تعلق دو نعمت ارزنده را از وی بازستانده است: خوب زیستن و خوب مردن. و آیا می‌توان به صرف پناه بردن به آراء فلاسفه‌اگزیستانسیالیست، یا دشمنی با اهواء فلاسفه‌تئوپوزیتیویست (۲۶) از «ابسورد» (۲۷) عبور کرد؟! ۹ - دست‌اندرکاران تلویزیون جهان، معاش خود را از عقل خاص خود تأمین می‌کنند. اما این عقل، نه عقل کارافزای فیلسوفان و حکیمان که عقل اراذل شیک‌پوش سخن‌پرداز است. عقل کسانی که نه درد دین دارند و نه درد دنیا. آنچه دارند وهم است و هوی (۲۸) وهمی که گسسته از جانشان است و هوایی که هیچ لرزی بر دلشان نمی‌افکند. وهم و هوای موریانه‌ها!

پیش از این در کوچه‌های مستی بغداد و میدان‌های بی‌خبری اندلس، مطربان و مغنیانی که بر طبل غفلت می‌کوفتند، دست کم درد و داغی این جهانی را می‌پراکنند، اما این طراران اندیشه و الهام، نکبت‌ها را پنهان می‌سازند، پلشتی‌ها را پنهان می‌کنند، درد می‌ستانند و فراغ خاطر کاذب پیشکش می‌کنند، هنرمندانه کردن چهره سیاسی کاران و عارفانه نشان دادن انحرافات و در یک کلام مشغول کردن انسانها به اشباح و اوهام همان است که امروزه سیاق متداول اینان شده است.

۱۰ - تلویزیون جهان امروز که معرف و مصور اندیشه غرب فکری است برای تولید نمادهای مورد نیاز اربابان خود - نمادهایی که در پس آن رفتارها و ارزش‌ها و باورهای مهاجمان

کتابخانه علوم انسانی  
 مال جامع

براستی که تلویزیون امروز مسلط بر جهان، شرایخانه فراموشی است تا سروستان بیداری.

#### بی‌نوشت‌ها:

- 1 - intellectual dispensation
- 2 - blind medium
- ۳ - بصر در لغت به معنی بینایی، چشم و دانایی آمده است و مصدر آن بصارت (بصارت) ذکر گردیده است. جمع این کلمه بصورت ابصار استعمار شده است. از مشتقات همین ریشه که در منابع و استاد بسیار ذکر شده است واژه بصیرت می‌باشد.
- 4 - Passives audience
- 5 - Production, promotion and business
- ۶ - سیزیف Sisyohus نخستین پادشاه و بنیانگذار شهر کرت Corinth اساطیر یونان، ترجمه محمد نژاد، توان، انتشارات پدیده، ۱۳۵۱.
- 7 - Protagonist
- 8 - Wishful thinking
- 9 - elective
- 10 - mixture
- 11 - mass - medium communication
- ۱۲ - بقره، آیه ۲۱۳. «كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين و انزل معهم الكتاب بالحق».
- ۱۳ - طباطبایی، محمدحسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، جلد دوم، صص ۱۹۹ - ۱۶۷.
- 14 - data unbound stream
- 15 - Journalism
- ۱۶ - عنوان قرآنسه کتاب دفاع از ادبیات از اثر ارزشمند ژرژ دوهمال، عضو فرهنگستان فرانسه این است: Defense Des Letres از نشریات Mersure De France این کتاب در سال ۱۹۴۲ از فرانسه به عربی به قلم «محمد مندور» استاد ادبیات دانشگاه قاهره با عنوان «دفاع عن الادب» ترجمه شده است.
- 17 - Culture
- ۱۸ - برابر این واژگان در زبان فارسی، فرهنگ یا معرفت است.
- 19 - rationalism
- 20 - individualism
- 21 - traditionalism
- 22 - absoluteness
- 23 - Godhead
- 24 - allusive
- 25 - W.Desmond . Art and the absolute, Albany, New Yourk ,1986
- 26 - Neo - Positivism Albany , New yourk , 1986
- 27 - absurd
- 28 - illusionism
- ۲۹ - خلیل جبران، خلیل، حمام روح؛ ترجمه حسن حسینی، تهران، نشر حوزه هنری.
- ۳۰ - مددپور، محمد، سیر و سلوک در سینما، تهران، انتشارات برگ.

انسان باید به دریافت ظرفیتهای بیشتر انسانی‌اش متمایل گردد و این مهم جز به مدد اشتیاق فزاینده به هر چه برخوردارتر شدن از فایده‌ها (و نه مانده‌ها) ای حیات متعارف ممکن نیست. یگانه قانون حاکم بر جهان، همان قانونی است که انسان هر آینه برحسب برآورده سازی بیشتر حوایج نفسانی‌اش می‌نگارد. نو شدن جز نوشیدن نیست و نوشیدن رموز معنوی و سلوک باطنی از آن کسانی است که در جدال با طبیعت وامانده‌اند. به قول جبران خلیل جبران: (۲۹)

«در سفری که به دور دنیا داشتم در جزیره‌ای لم‌پرز به موجود هولناکی برخوردیم که سری همچون سر انسان و سمه‌هایی آهتین داشت. آن موجود هولناک، بی‌انقطاع زمین را می‌خورد و آب دریا را می‌آشامید.

مدتی طولانی به تماشا ایستادم. سپس نزدیک شدم و پرسیدم: آیا هنوز سیر نشده‌ای؟... موجود هولناک در جواب من گفت: «چرا، چرا برآستی که سیر شده‌ام. بلکه کارم از سیری گذشته و از خوردن و آشامیدن به درد آمده‌ام. اما وحشت من از این است که تا فردا زمینی برای خوردن و دریایی برای آشامیدن باقی نماند.»

تلویزیون مسلط کنونی بر جهان که سوایا تکتولوژیک است، پیوسته کنش‌پذیران را در چاله هرز روح زمانه به بیگاری می‌کشاند و نگاه تاریخی و حقیقی آنان را حلقه‌گرانه می‌رباید و به جای آن اوهام غیرزمانی بودن را در چیرگی عالم وجود پدید می‌آورد.

این توهم جاودانگی که بر مجموعه برنامه‌های تلویزیون جان سایه افکنده، بر همان اصالت انسان عهد جدید و بی‌خبری او از عهد قدیم و یاد مرگ مبتنی است.

حوادث و رویدادها چنان آرائشی پیدا می‌کنند تا هر چه بهتر بتوانند نفسانیات و حدیث نفس هنرمند این عرصه را ظاهر سازند (۳۰) به بیان دیگر باید گفت واقعیت جهان تلویزیونی، واقعیتی مطابق همسو با آراء برنامه‌ساز و نگاه تکنیکی اوست؛ جالب توجه آنکه حتی در فیلمهای مستند نیز واقعیت، بنا بر ماهیت حاکم بر تلویزیون بسخ می‌شود. واقعیت خارجی در این جا زمانی می‌تواند ارزشمند به حساب آید که در مسیر القای معنای خاص مورد نظر کارگردان قرار گیرد. نگاه با تدوین و صداگذاری کاملاً نفسانی، عالمی غیرواقعی (اما ظاهراً واقعی) القا می‌شود. در اینجا نیز ادراک سازنده فیلم از جهان، کاملاً بشری است و معیار واقعی بودن آن هم بر مدار بشریت بشر دایر است.

واقعیت تلویزیونی، آینده‌ای است محدود که بشر امروز، چهره نفسانی خود را در آن می‌بیند و امال سرکوفته‌اش را در آن محقق می‌یابد. او چنان در این واقعیت (که در قالب تصویر شکار شده است) محو و مستغرق می‌شود که گویی هرگز وجود نداشته است. او اگر چه به ظاهر ناظر همه چیز است اما در اصل بیننده هیچ چیز نیست. زیرا به جای او، دوربین نشسته است و همه چیز از منظر او نگریسته و انتخاب می‌شود. کارگردان به هر گونه که بخواهد به واقعیت مطلوب خود روی می‌آورد تا بیننده بر اثر مشاهده آن در انفعالات و هیجانات روانی خود محو گردد ... و

